

# بحثی پیرامون وکالت معلق

اسماعیل اسماعیل زاده\*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



ثروء شكاو علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

قانون مدنی ما در باب عقود و تعهدات بی آن که مبنای تقسیمات خود را بیان نماید، در ماده ۱۸۴ مقرر می‌دارد: «عقود و معاملات به اقسام ذیل منقسم می‌شوند: لازم، جایز، خیاری، منجز و معلق» و پس از تعریف اجمالی هر یک از عقود مزبور، در ماده ۱۸۹ چنین مقرر داشته است: «عقد منجز آن است که تاثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد و الا معلق خواهد بود» در حقیقت قانون مدنی، عقود را به اعتبار زمان تأثیر و نفوذشان و نیز بر حسب انشای آنها (به اعتبار زمان حصول اثر و مقتضایشان بر حسب انشا) آنها را به عقد منجز و عقد معلق تقسیم می‌کند. با این توضیح که اگر حصول مقتضا و اثر عقد بر حسب انشای آن موقوف به امر دیگری نباشد، عقد منجز خواهد بود. مثل حصول اثر عقد بیع قطعی که بر حسب انشای مالکیت بایع و مشتری بر مبیع و ثمن بدون توقف به امر دیگری به وجود می‌آید (بند ۱ ماده ۳۶۲ ق.م.) و اگر حصول مقتضا و اثر عقدی پس از انشا موقوف به تحقق امر یا امور دیگری باشد، عقد معلق نامیده می‌شود، مثل عقد وصیت که حصول مقتضا و اثر آن پس از انشا موقوف به تحقق فوت موصی و قبول بعد از فوت موصی له است (ماده ۸۲۷ ق.م.). به غیر از عقد وصیت که معلق علیه آن را قانون مدنی معین نموده، در اکثر عقود، همچنان که اصل انشای آنها مبتنی بر قصد و رضای طرفین است، معلق علیه آنها هم به تراضی طرفین تعیین می‌شود، همانند این که پدری به پسر خود بگوید: «شما را

وکیل خود نمودم تا پس از توفیق در اخذ مدرک لیسانس فلان خانه‌ام را به نام خودت منتقل نمایی» بدیهی است که نفوذ و تأثیر چنین عقدی (حصول حق انتقال خانه به نام پسر) منوط به تحقق معلق علیه آن، یعنی توفیق پسر در اخذ مدرک لیسانس است و تا زمانی که پسر موفق به اخذ مدرک لیسانس خود نگردد، عقد همچنان در حالت تعلیقی خود باقی خواهد ماند، بدون آن که بتواند منشأ اثری قبل از تحقق معلق علیه بشود. در واقع در انشای این قبیل عقود، آن چه مورد قصد و رضای عاقدین است، اعلام اراده انشایی و قصد انشای عقد برای زمان تحقق معلق علیه است نه تحقق عقد در زمان انشای آن، چرا که در زمان انشا و قبل از تحقق معلق علیه، حصول اثر عقد عقلاً قابل تحقق نیست. ناگفته نماند همچنان که عقود به منجز و معلق تقسیم می‌شوند، حق هم به اعتبار این که در زمان حدوث به طور ناقص موجود گردد و کمال آن بسته به تحقق واقعه‌ای در آینده باشد یا به طور کامل و بدون حالت منتظره موجود شود، به حق منجز و حق معلق منقسم می‌شوند.<sup>۱</sup> و گاهی هم ممکن است حق منجزی در اثر عقدی یا قبول شرط ضمن‌العقدی بدل به حق معلق بشود، همانند حق واگذاری حقی از حقوق هر شخص در اموال رهنی وی که این حق قبل از وقوع ملک در رهن یک حق منجز، ولی بعد از وقوع در مورد رهن، به حق معلق با تعلیق به فک رهن بدل می‌شود.

نباید از نظر دور داشت که عقد معلق تنها به نظام حقوقی ما اختصاص ندارد، بلکه در سایر نظام‌های حقوقی دنیا از جمله در نظام حقوقی فرانسه نیز سابقه طرح و بحث دارد. در فقه امامیه نیز کمتر فقیهی می‌توان یافت که نفیاً یا اثباتاً در مورد عقد معلق نظری ارایه ننموده باشد که به منظور جلوگیری از اطاله کلام تنها به ذکر نظر حضرت امام خمینی (ره) اکتفا می‌شود.

حضرت امام (ره) در جلد دوم تحریر الوسیله در مبحث کتاب الوکالة در ضمن مسأله یکم می‌فرمایند: «یشترط فیها علی الاحوط التنجیز بمعنی عدم التعلیق اصل الوکاله علی شیء کقولہ مثلاً اذا قدم زیدا و اهل هلال الشهر وکلتک فی اکذا، نعم لا

بأس بتعلیق متعلقها کقولہ انت وکیلۃ ان تبیع داری اذا قدم وکلتک فی شراء کذا فی وقت کذا» که ماحصل ترجمه کلام نورانی معظم له این است: شرط است در صحت وکالت منجز بودن اصل و انشای آن به این معنی که معلق به چیزی نباشد؛ مثل این که گفته شود وقتی که زید آید یا... شما را وکیل در فلان امر می‌نمایم که در این صورت انشا و اصل وکالت معلق به آمدن زید است و چنین وکالتی به دلیل تعلیق در انشای آن باطل است و عبارت نعم لا بأس... به بعد هم افاده این معنی را می‌نماید که... ولی اشکالی ندارد یا نخواهد داشت که متعلق وکالت منوط به حصول و تحقق امر دیگر (معلق) باشد. همانند این که گفته شود شما را وکیل در بیع فلان ملکم قرار دادم، تا هر وقت که زید آمد آن را معامله نمایی؛ یعنی هر وقت زید آمد حق اجرا و اعمال این وکالت برای شما محقق خواهد گردید. و یا این که گفته شود شما را وکیل در فروش فلان ملکم نمودم تا در هنگام تحقق فلان امر آن را بفروشی. که در این صور اخیر - به اصطلاح علم حقوق - عقد «انشائاً» منجز، ولی «اجرائاً» معلق است و این نحو اعطای وکالت صحیح است.

به طور کلی براساس نظریه فوق‌الاشاره اگر تعلیق عقد وکالت ناظر به انشای آن باشد، عقد باطل است ولی اگر تعلیق مربوط به منشأ (مورد وکالت) باشد، عقد صحیح خواهد بود. حال بد نیست با این مقدمه اجمالی قانونی و فقهی در مورد عقد وکالت معلق، به چگونگی این نوع وکالت در ارتباط با اسناد رهنی بانکها بپردازیم.

در چند سال اخیر تقریباً در تمامی اسناد رهنی تنظیمی به طرفیت بانکها اخیر با مفاهیمی قریب به این مضمون که «مشری یا راهن تا خاتمه قرارداد یا تا بازپرداخت و تسویه کامل مطالبات بانک، حق واگذاری حقی از حقوق خود را در مورد رهن به وکالت یا وصایت... به غیر ندارد»، تعهد و یا شرط ضمن‌العقدی درج می‌شود. صرف نظر از این که این قبیل تعهدات یا شروط مبتنی بر اسقاط حق واگذاری... «تا حدی قانونی» و یا غیر قانونی است، مسلماً مفهوم مخالف این شروط و تعهدات

این است که بعد از خاتمه قرارداد یا بازپرداخت و تسویه کامل مطالبات بانک، مشتری یا راهن حق واگذاری هر حقی از حقوق خود را در مورد رهن به غیر دارد. و این حقی است مبتنی بر نص صریح ماده ۶۶۲ ق.م و عرف مقبول جامعه و نیز مطابق با مقتضای عقل و منطق. حال، وقتی ماده ۶۶۲ ق.م به صراحت اعلام می‌نماید که وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را به جا آورد؛ وکالت معلق ناظر به چنان زمانی هم صحیح به نظر می‌آید. فلذا اگر مشتری یا راهن طبق تجویز این قانون - که در واقع یکی از ارکان صحت مورد وکالت است و مطابق کلام نورانی حضرت امام (ره) - وکالت معلق با انشای منجز و تعلیق مورد آن به زمان خاتمه قرارداد رهنی منعقد فی مابین موکل و بانک مرتهن و تحقق بازپرداخت و تسویه کامل مطالبات بانک در حق احدی انشا نماید؛ مثل این که بگوید وکلنتک فی... شما را وکیل در فروش فلان ملکم قرار دادم فی وقت کذا... تا بعد از خاتمه قرارداد رهنی و کذا...، در صحت چنین وکالتی تردیدی در نظر نمی‌آید، زیرا که:

۱- حسب اقتضای ذاتی غیرقابل تردید عقود معلقه، در این قبیل عقود قبل از تحقق معلق علیه، مثلاً خاتمه قرارداد و بازپرداخت و تسویه کامل مطالبات بانک، واگذاری هیچ حقی از حقوق موکل در مورد رهن به وکیل یا غیر، تحقق یافتنی نیست و صرف انشای عقد معلق، واگذاری قطعی و کامل حق در زمان انشای آن نیست. به دلیل این که در صورت عدم تحقق معلق علیه وکالت معلق انشا شده هم کأن لم یکن تلقی خواهد گردید.

۲- اساساً در این قبیل عقود، قصد عاقدین، انشای عقد برای زمان بعد از تحقق معلق علیه است نه تحقق بخشیدن به عقدی در زمان انشا.

۳- اسقاط حق واگذاری... از سوی موکل در اسناد رهنی ناظر به زمان قبل از تحقق معلق علیه است نه زمان بعد از تحقق آن و تسری آثار اسقاط حق ناظر به زمان قبل از تحقق معلق علیه به زمان بعد از تحقق آن، مجوز قانونی ندارد.

پس، از این رو با عنایت به مراتب فوق و نص صریح مواد ۱۰ و ۶۶۲ ق.م جایی برای تردید در صحت عقد وکالت معلق در مورد بحث ما باقی نمی ماند برای این که وقتی خود موکل بعد از خاتمه قرارداد رهنی... که همان تحقق معلق علیه است، خواهد توانست هر حقی از حقوق خود در مورد رهن را به موجب هر عقدی به هر کسی که بخواهد واگذار نماید، چه دلیلی دارد که نتواند برای چنان زمانی وکالت معلق با آن اوصاف که بیان گردید، اعطا نماید. به هر حال سرنوشت نهایی وکالت معلق از یکی از دو شق خارج نخواهد گردید: یا معلق علیه آن (خاتمه قرارداد...) تحقق خواهد یافت و یا نه؛ که در شق اول، یعنی تحقق معلق علیه، دیگر قرارداد رهنی باقی نخواهد ماند تا عدم وفای به شرط صفتی آن، اعتبار چنین وکالتی را مخدوش نماید و در شق دوم، یعنی عدم تحقق معلق علیه هم عقد وکالتی پا به عرصه وجود نخواهد نهاد تا آن را برخلاف شرط اسقاطی حق واگذاری تلقی نماییم. به هر روی، آن چه به ذهن ما اقوی است، این که مقتضای صحت چنین عقدی موجود و موانع آن مفقود است.



ثروء شكاو علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



امام علی بن ابیطالب علیه السلام

## المرءُ مخبوءٌ تحتِ لسانه

آدمی زیر زبان خود پنهان است.  
(تا سخن نگفته باشد، عیب و هنرش آشکار نشود.)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



ثروءشكاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی